عماد حسینی، کارگردان درگفت‌وگو با مجله تصویری «قاف»:

ژانرهای سینما محدود شده است نیاز مردم دیده نمی‌شود

پنجاهمین قسمت مجله تصویری «قاف» با میزبانی اکبر نبوی و با حضور سیدعماد حسینی، کارگردان سینما برگزار شد. حسینی می‌گوید که در دوره‌ای تصورش این بود که یک مدل تقسیم‌بندی کاری ناموشته وجود دارد که هر سازمان و مؤسسه چه فیلم‌هایی بسازد اما حالا گمان می‌کند «همه دارند یک نوع فیلم می‌سازند». او این پرسش را مطرح کرده که بقیه دغدغه‌ها و مسائل مردم کجا قرار است ساخته شود؟ بخش خصوصی هم به شکل جدی وجود ندارد به جز سینمای کمدی. متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

با نام و یاد خداوند هستِ بخش. درود و احترام خدمت شما همراهان و مشوقان مجلهٔ تصویری «قاف». برایتان بهترین‌ها را آرزو می‌کنم. یکی از خلأهای جدی سینمای ایران در یازده سال گذشته، فقدان یک منظومهٔ فکری و معرفتی منسجم است. البته این سخن به معنای سوق‌دادن سینما به سمت فلسفیدن یا اموری از این دست نیست؛ بلکه مقصود این است که سینما بداند به کدام سو می‌رود، چه می‌خواهد، افکار عمومی به واقع از آن چه می‌خواهد و تا چه اندازه باید دنبالهٔ‌روی افکار عمومی باشد و از چه زمانی نباید از سلیقه و پسند سطحی آن پیروی کند و موضوعاتی از این قبیل. در این شماره از مجلهٔ تصویری «قاف»، میزبانِ کارگردان جوان سینما، جناب آقای عماد حسینی، هستیم که اولین فیلم بلند سینمایی خود را ساخته‌اند و عضو هیئت‌علمی دانشگاه صداوسیما نیز هستند. آقای حسینی، خوش آمدید.

سپاسگزارم. خوشحالم که در خدمت شما هستم.

اجازه دهید بحث را از همین جایگاه علمی شما آغاز کنیم. فعلاً جایگاه شما را به‌عنوان کارگردان فیلم «استاد» و سازندهٔ فیلم‌های کوتاه یا مستند، کنار می‌گذاریم و از شما می‌خواهیم به‌عنوان عضو هیئت‌علمی دانشگاه، که در زمینهٔ سینما، هم‌راستا با حوزهٔ ارتباطات تدریس می‌کنید، تحلیل یا نگاه خودتان را از سینمای چند سال گذشته بیان کنید.

به نظر من، لزوماً برای ارائهٔ تحلیلی کوتاه در یک گفت‌وگو، نیازی به استاد دانشگاه بودن نیست. وضعیت سینمای ما در چند سال اخیر کموبیش برای عموم مردم نیز قابل درک است.

این را می‌دانم؛ اما می‌خواهم این مسأله کمی آکادمیک‌تر و نظری‌تر بررسی شود.

شما دقیقاً چه می‌توانی بحث را آکادمیک‌تر کند. ببینید، یکی از در چند سال اخیر می‌بینم. همان‌طور که فرمودید من هم فیلم کوتاه ساخته‌ام، هم فیلم مستند و به تدریج برای ساخت اولین فیلم بلند دانسانی را تلاش کردم و خوشبختانه ساخت این فیلم برای من شده که دربارهٔ‌اش بیشتر صحبت خواهیم کرد. این است که یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در حال از دست رفتن است، ماندن بسیاری از چیزهای دیگر، تنوعِ ژانر است. به نظرم چیزی که اکنون باقی مانده است - من با یک برخی از ویدئوهای مؤسسهٔ «بهمن سبز» (شرکت پخش فیلم) که پخش فیلم من را بر عهده دارند، از زمانِ آغاز همکاری جلساتی داشته‌ایم و در مورد وضع مختلف با هم گفت‌وگو کرده‌ایم - آن‌ها می‌گفتند بیاید تمرکز معرفی فیلم را بر «بازگشت دوبارهٔ سینمای اجتماعی» بگذاریم. همان‌طور که می‌بینید، در چند سال گذشته تقریباً یک ژانر کمدی داریم که فروش چند صد میلیاردی دارد و تعدادی فیلم دولتی و وابسته به نهادهایی که با بودجهٔ عمومی - یا دولتی - اداره می‌شوند که خب، موضوعات مشخصی دارند. به نظر شما کمدا نهاد یا فرد دولتی نیازهای دیگر مردم است؟ زمانی تصور من این بود که نوعی تقسیم کار ناموشته بین نهادهای فعال در این عرصه، مانند بنیاد فارابی، حوزهٔ هنری، سازمان سینمایی سوره، مؤسسهٔ ملل «اوج» و غیره، وجود دارد؛ حوزه‌های انقلابی و دفاع مقدس و... در نهایت، فیلم‌های دیگر در نهادی دیگر ساخته می‌شود. در سال‌های اخیر، به گمان من، همه این نهادها، فیلم‌هایی با مضامینِ مشابه می‌سازند. حال سؤال من این است که دیگر موضوعات و مسائل میلاکه مردم، قرار است در کجا و با حمایت کدام نهادها ساخته شود؟ بخش خصوصی هم، به جز در سینمای کمدی، حضور جدی ندارد. می‌دانید که در سال گذشته - دوست داشتم بخشی از گفت‌وگوی امروز ما به مصائب یک فیلمساز جوان که می‌خواهد فیلم اولش را بسازد، اختصاص بدهم، چراکه خودم چند سال دگریم این موضوع بوده‌ام و بسیاری از دوستانم در همین سال‌ها توانستند فیلم خود را بسازند و من از آن‌ها در جریان اتفاقات پیش رویشان قرار گرفته‌ام. وقتی وارد این حوزه می‌شوید و سعی می‌کنید فیلمنامه‌ای را به تهیه‌کننده یا سازمانی برای حمایت مالی معرفی کنید، متوجه می‌شوید که تنها در یک گونه از سینما می‌توانید از حمایت‌ها برخوردار شوید. و دیگر گونه‌های سینما چه می‌شوند؟ یعنی ما واقعاً به آن‌ها نیازی نداریم؟ فیلم فیلم اجتماعی نمی‌خواهیم؟ به گونه‌های دیگر ژانر نیازی نداریم؟ فیلم ترسناک، فیلم فانتزی، فیلم علمی- تخیلی، ژانرهایی که در سینمای جهان وجود دارد، نمی‌خواهیم؟ من در دانشگاه، ژانر هم تدریس می‌کنم. یعنی واقعاً به این ژانرها نیازی نداریم؟ آیا این سینما فقط به یک یا دو مدل فیلم نیاز دارد؟ و آیا مردم ما باید به دیدن همان یک یا دو مدل فیلم بسنده کنند؟ آن هم در شرایطی که می‌دانید دسترسی به فیلم‌های تازه بسیار آسان شده است. شاید این بحثی از ساختارِ کمی غیرآکادمیک باشد: پدر من که سوم سالی از ایشان گذشته در سریال «پدر» خیلی خصوصی در سینما و تلویزیون بازنده‌ام، گاهی اوقات فیلم ایرانی می‌بیند و از من، به‌عنوان کسی که در شغل سینما هستم و تدریس می‌کنم یا فیلم می‌سازم، می‌پرسد: چرا این فیلم‌های ما اینقدر بد است؟ «سیس گاهی که مشغول تماشای فیلمی در یک پلتفرم یا فیلمی است که من برایش در فلش گذاشته‌ام، دلیل خوب یا بد بودن فیلم را نمی‌داند، اما تفاوت کیفی محسوس آثار را درک می‌کند؛ چرا که پدر من، در هشتاد سالگی، در پلتفرم‌ها فیلم و سریال پلیسی، درام‌های شاخص سینمای آن‌ها را تماشا می‌کند و لذت می‌برد. چرا ما نمونهٔ ایرانی این آثار را نداریم؟ چرا در ایران همه چیز را به یک یا دو ژانر محدود کرده‌ایم؟

به نظرم، آثار خوب یا بد سینما را اعضای خانوادهٔ سینما می‌سازند؛ چه نویسنده و چه کارگردان. من، به‌عنوان عضوی از خانوادهٔ سینما، می‌خواهم بگویم سهم خودمان را در نظر بگیریم و مطالبات خود را از مسئولان، محکم‌پیگیری کنیم و زبان نقدمان را بر مدیران دولتی و نهادهای عمومی مانند «اوج» باز کنیم.

سخنان شما مرا به یاد بحرانی از ویدئوهای خیلی جدیت‌اگرام می‌اندازد که در آن مسئولی، از موضوعی انتقاد می‌کند و در ادامه، مردم می‌گویند: «ما مردم، مثل تأمین کردند. کوروسوا را نمیتوانیم با یک فیلم‌ساز ژاپنی، بلکه یک چهره بین‌المللی در سینما بود و جهان سینما او را می‌شناخت. مسئلهٔ «غم نان» که شما به آن اشاره کردید، مسألهٔ مشکل بزرگی است. با این حال، هنرمندان باید مرزهایی را حفظ کنند و تن به هر کاری ندهند! اما برای‌اسی نمی‌دانم اگر جای پوراحمد بودم، شاید همان کاری را می‌کردم که او انجام داد.

اینکه یک معضل در کشور با مقطع دیگری تکرار شده، دلیل نمی‌شود که موجه باشد. باید کسی مراقب این مسائل باشد. سال‌ها پیش در خانه هنرمندان ایران هفته‌ای به نام «هفتهٔ فیلم زنان ایران و فرانسه» برگزار کردیم و چند مهمان فرانسوی هم حضور داشتند. در این برنامه، روزانه یک فیلم از یک کارگردان زن فرانسوی و یک فیلم از یک کارگردان زن ایرانی نمایش داده می‌شد. فیلم‌هایی از خانم نرگس آبیار و خانم آیدا پناهنده و دیگر کارگردانان زن ایرانی نیز به نمایش درآمد. یکی از کارگردانان فرانسوی، هنگام صحبت درباره فیلمش، آمارهای دقیقی از تعداد روزهای نمایش، تعداد بلیت‌های فروخته شده و نوع تبلیغات ارائه کرد. وقتی از او پرسیدم چرا این‌قدر آمار بریلش مهم است، پاسخ داد که فیلمساز فیلم اولی در کشور ما از حمایت زیادی برخوردار است و اگر بتواند حذف‌ها را به دست آورد، این حمایت تمدید می‌شود.

حتی اگر سالن سینما خالی باشد؟

بله! فیلمساز فیلم اولی که کسی نمی‌شناسدش، باید حمایت شود تا به شهرت برسد. همین موضوع را در ارتباطم با آقای پوراحمد تجربه کرده‌ام؛ فیلمسازان فیلم اول باید یک کارگردان مشاور داشته باشند. به‌هرحال، هنرمندان باید مراحلی را طی کنند و در این مراحل باید تحت حمایت قرار گیرند تا بتوانند در سینما شناخته شوند. اما نکته به نکته‌ای اشاره می‌کنم. نام‌نمی‌آورم چون ممکن است با مشکل حقوقی مواجه شوم؛ اما یک فیلمساز فیلم اول را می‌شناسم که تهیه‌کننده‌ای فیلم او را خرید تا هرگز نمایش ندهد. تهیه‌کننده‌ای که یک فیلم کمدی موفق نیز در سینما داشت، یک فیلم اجتماعی کم‌هزینه را می‌خرد و عملاً از راکنار می‌گذارد. در این شرایط، آن فیلمساز جوان نمی‌تواند آثار بعدی خود را بسازد. اینجاست که دولت‌ها باید دخالت کنند، سیاست‌گذاری کنند و نظارت داشته باشند.

به‌نظر شما «خانهٔ سینما» در این خصوص مسئولیتی ندارد؟ چون با اکثریت امنیت شغلی کارگردان نیز به خطر می‌افتد! یکی از مغولانی که طی سال‌های گذشته در مباحث سینما مطرح بوده و خانوادهٔ سینما هم در رابطهٔ‌اش زیاد صحبت کرد، مسألهٔ امنیت شغلی است. خب، یکی از مسائل مرتبط با امنیت شغلی می‌تواند همین باشد!

بله، این هم یکی از دلایلی که می‌گفتم که اینجا به مطرح می‌شود، به بخش «صنایب فیلمسازان فیلم اولی» برمی‌گردد؛ می‌دانید که ورود به این عرصه بسیار سخت است! چون حلقه‌ای محدود از امکانات در کشور وجود دارد و هرچه این حلقه محدودتر بماند، سهم امکانات بیشتری نصیب دیگران می‌شود؛ چه در حوزه تهیه‌کنندگی، چه کارگردانی و چه مشاغل دیگر. بخشی از این موضوع به نهادهای صنفی مربوط می‌شود که باید به این مسائل رسیدگی و نظارت کنند و همراهی لازم را داشته باشند! البته بحث تضاد منافع هم در اغلب موارد پیش می‌آید و باعث می‌شود مرزها مخدوش شوند.

چرا این حرف را زده بودند؟

به‌دلیل قوانین کهن‌رایت. براساس این قوانین، هر جا که آثار یک هنرمند نمایش داده شود- مبلغی به حساب صاحب اثر واریز می‌شود که درآمدی پایدار برای او به همراه دارد. آقای پوراحمد تنها یک فیلم خوب نساخته است؛ او آثار متعدد و خوبی دارد. با این سخن می‌خواست عمق مشکل را نشان دهد! چرا که فیلم‌های او اغلب به نظر می‌رسد از روی اجبار ساخته شده‌اند و به جهان‌بینی ایشان نزدیک نیستند.

در صحبت با یکی از دوستانم نیز این را گفتم‌ام؛ برای مثال، فیلم‌سازی مانند آکیرا کوروسوا -بدون اینکه بخواهم پوراحمد را یکانوش عیاری را با کوروسوا مقایسه کنم- نیز در دورانی پس از ساخت فیلم‌های فوق‌العاده و جدِ مشکل شد و نتوانست سرمایه‌گذار بیاید. در این زمان، فیلم‌سازان بزرگی از جمله اسپیلبرگ از آن سوی دنیا برای او سرمایه تأمین کردند. کوروسوا را نمیتوانیم با یک فیلم‌ساز ژاپنی، بلکه یک چهره بین‌المللی در سینما بود و جهان سینما او را می‌شناخت. مسئلهٔ «غم نان» که شما به آن اشاره کردید، مسألهٔ مشکل بزرگی است. با این حال، هنرمندان باید مرزهایی را حفظ کنند و تن به هر کاری ندهند! اما برای‌اسی نمی‌دانم اگر جای پوراحمد بودم، شاید همان کاری را می‌کردم که او انجام داد.

در پلتفرم‌ها تنوع ژانر رعایت می‌شود؟ چون ظاهراً بودجه آن‌ها از بخش خصوصی تأمین می‌شود و نهادهای دولتی و حاکمیتی دخیل نیستند.

من تاکنون امکان همکاری با پلتفرم‌ها را پیدا نکرده‌ام. اولاً پلتفرم‌ها هم تابع قوانین کلی نوشته‌شده یا ناموشته هستند! دیروز با دوستان در این‌باره صحبت می‌کردیم. نمی‌دانم این حرف درست دقیق است، چون بر یک گفت‌وگوی غیررسمی مطرح شد، اما نیاز است که بچه‌ها پژوهش آکادمیک انجام دهند و این مسائل را به‌طور دقیق ریشه‌یابی کنند. برای مثال، در دانشگاه صداوسیما پایان‌نامه‌های بسیار خوبی داریم که دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری در حوزه‌های مختلف، از جمله ژانر و مسائل پخش، روی آن‌ها کار می‌کنند، هرچند که این پژوهش‌ها اغلب به قفسه‌ها سپرده می‌شوند و کسی از آن‌ها استفاده نمی‌کند. در هر صورت، پژوهش انجام می‌شود، ولی باید به‌طور عملی مورد استفاده قرار گیرد. در صحبت‌هایمان بین دوستان نکته‌ای وجود داشت و آن این‌که: اغلب سریال‌هایی که در پلتفرم‌ها تولید می‌شود، انگار در آن‌ها میزان خشونت بیشتر می‌شود. یکی از بحث‌ها این بود که شاید بدلیل محدودیت در حوزه‌های دیگر، فیلمساز برای ایجاد جذابیت بیشتر به خشونت رو می‌آورد، چون در این بخش محدودیت کمتری احساس می‌شود. مثلاً مشاهده می‌کنیم که فصل دوم بسیاری از سریال‌ها از فصل اول جذابتر و فصل سوم از فصل دوم بهتر است! انگار در این حوزه دست فیلمساز بازتر است و تنوع ژانر آن چنان که باید، دیده نمی‌شود.

در سال‌های اخیر، برخی مدیران دولتی و حاکمیتی در حوزه سینما سعی کرده‌اند مدیران بالادستی خود را راضی کنند که «ببینید ما چقدر در حوزه «ارزش‌ها» فیلم می‌سازیم!» یا تصور می‌کنند که سلیقه مخاطب باید متناسب با سلیقه این مدیران باشد؛ بنابراین مخاطب هم ناچار است این نوع فیلم‌ها را ببیند. حالا ممکن است دلایل دیگری هم داشته باشد. این موارد را کنار می‌گذارم و به پلتفرم‌ها می‌پردازم؛ چون ظاهراً در این سکوها سرمایه بخش خصوصی دخیل است. با این حال، اخیراً مرتبط با فروش بعضی از مجموعه‌ها سریال‌های شبکه نمایش خانگی نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها فروش بالایی ندارند! البته تعدادی هم هستند که فروش خوبی داشته‌اند. البته مشخص نیست که ارقام فروش دقیق باشد یا خیر، چراکه حرف و حدیث‌های مختلفی مطرح می‌شود که به آن‌ها نمی‌پردازیم چون پژوهش مستقلی روی آن‌ها صورت نگرفته است. اما به‌هرحال، چرا این موارد مورد بررسی قرار نمی‌گیرند؟ درپایان، باید بگویم که «فقدان توجه به ژانر، بیماری فراگیری در جامعه هنری ایران است.» آقای حسینی! بعضی از گونه‌ها برای ساخت راحتتر و کم‌هزینه‌تر هستند، چه در فیلمنامه و چه در تولید. فرهنگ جامعه ما، به دلایل متعدد، مناسبانه به بهره‌برداری سریع در کوتاه‌ترین زمان ممکن تمایل پیدا کرده است.

در حوزه سینما، کمدی دولت‌ها باید وارد عمل شوند. اصولاً بخش سیاست‌گذاری در کشور ما فقط به مسائل مشابه دوستانه کرده و همان‌ها وارد پیدا می‌کند، در حالی که وظایف اصلی‌اش را فراموش کرده است! مسأله تنوع ژانر نیاز به حمایت دارد و این امر باید در سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار گیرد.

ما در کشورِ دولت به معنای واقعی کلمه نداریم، بلکه دولت به مفهوم ظاهری و نمایشی حضورند. دولت واقعی یعنی مجموعهای از سازمان‌ها و ساختارهایی که جامعه، نیازها، سلایق، پسندها و مصلحت‌های مادی و معنوی آن را می‌بیند و با توجه به منابع در دسترس، بر اساس نیازها و اهداف کلان فرهنگی کشور، برنامه‌ریزی و مدیریت می‌کند. وقتی این مسائل نادیده گرفته می‌شود، یعنی دولتی وجود ندارد. بنابراین، شما می‌خواهی فارابی به تنهایی به معنای وجودِ یک دولت نیست! منظورم به مفهوم «عملی» و «واقعی» دولت است، نه ظاهری! وقتی وزارت ارشاد به این موضوعات توجه نمی‌کند، یعنی وزارت ارشادی هم وجود ندارد! به نظرم، چیزی که شما می‌فرمایید، شاید یک قدم جلوتر از حد عمل باشد. یکی از سیاست‌گذاران سینمایی ما حتی جای تحویل سال را نمی‌تواند از رو بخواند.

در صحبت با یکی از دوستانم نیز این را گفته‌ام؛ برای مثال، فیلم‌سازی مانند آکیرا کوروسوا -بدون اینکه بخواهم پوراحمد را یکانوش عیاری را با کوروسوا مقایسه کنم- نیز در دورانی پس از ساخت فیلم‌های فوق‌العاده جدِ مشکل شد و نتوانست سرمایه‌گذار بیاید. در این زمان، فیلم‌سازان بزرگی از جمله اسپیلبرگ از آن سوی دنیا برای او سرمایه تأمین کردند. کوروسوا را نمیتوانیم با یک فیلم‌ساز ژاپنی، بلکه یک چهره بین‌المللی در سینما بود و جهان سینما او را می‌شناخت. مسئلهٔ «غم نان» که شما به آن اشاره کردید، مسألهٔ مشکل بزرگی است. با این حال، هنرمندان باید مرزهایی را حفظ کنند و تن به هر کاری ندهند! اما برای‌اسی نمی‌دانم اگر جای پوراحمد بودم، شاید همان کاری را می‌کردم که او انجام داد.

در پلتفرم‌ها تنوع ژانر رعایت می‌شود؟ چون ظاهراً بودجه آن‌ها از بخش خصوصی تأمین می‌شود و نهادهای دولتی و حاکمیتی دخیل نیستند.

من تاکنون امکان همکاری با پلتفرم‌ها را پیدا نکرده‌ام. اولاً پلتفرم‌ها هم تابع قوانین کلی نوشته‌شده یا ناموشته هستند! دیروز با دوستان در این‌باره صحبت می‌کردیم. نمی‌دانم این حرف درست دقیق است، چون بر یک گفت‌وگوی غیررسمی مطرح شد، اما نیاز است که بچه‌ها پژوهش آکادمیک انجام دهند و این مسائل را به‌طور دقیق ریشه‌یابی کنند. برای مثال، در دانشگاه صداوسیما پایان‌نامه‌های بسیار خوبی داریم که دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری در حوزه‌های مختلف، از جمله ژانر و مسائل پخش، روی آن‌ها کار می‌کنند، هرچند که این پژوهش‌ها اغلب به قفسه‌ها سپرده می‌شوند و کسی از آن‌ها استفاده نمی‌کند. در هر صورت، پژوهش انجام می‌شود، ولی باید به‌طور عملی مورد استفاده قرار گیرد. در صحبت‌هایمان بین دوستان نکته‌ای وجود داشت و آن این‌که: اغلب سریال‌هایی که در پلتفرم‌ها تولید می‌شود، انگار در آن‌ها میزان خشونت بیشتر می‌شود. یکی از بحث‌ها این بود که شاید بدلیل محدودیت در حوزه‌های دیگر، فیلمساز برای ایجاد جذابیت بیشتر به خشونت رو می‌آورد، چون در این بخش محدودیت کمتری احساس می‌شود. مثلاً مشاهده می‌کنیم که فصل دوم بسیاری از سریال‌ها از فصل اول جذابتر و فصل سوم از فصل دوم بهتر است! انگار در این حوزه دست فیلمساز بازتر است و تنوع ژانر آن چنان که باید، دیده نمی‌شود.

در سال‌های اخیر، برخی مدیران دولتی و حاکمیتی در حوزه سینما سعی کرده‌اند مدیران بالادستی خود را راضی کنند که «ببینید ما چقدر در حوزه «ارزش‌ها» فیلم می‌سازیم!» یا تصور می‌کنند که سلیقه مخاطب باید متناسب با سلیقه این مدیران باشد؛ بنابراین مخاطب هم ناچار است این نوع فیلم‌ها را ببیند. حالا ممکن است دلایل دیگری هم داشته باشد. این موارد را کنار می‌گذارم و به پلتفرم‌ها می‌پردازم؛ چون ظاهراً در این سکوها سرمایه بخش خصوصی دخیل است. با این حال، اخیراً مرتبط با فروش بعضی از مجموعه‌ها سریال‌های شبکه نمایش خانگی نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها فروش بالایی ندارند! البته تعدادی هم هستند که فروش خوبی داشته‌اند. البته مشخص نیست که ارقام فروش دقیق باشد یا خیر، چراکه حرف و حدیث‌های مختلفی مطرح می‌شود که به آن‌ها نمی‌پردازیم چون پژوهش مستقلی روی آن‌ها صورت نگرفته است. اما به‌هرحال، چرا این موارد مورد بررسی قرار نمی‌گیرند؟ درپایان، باید بگویم که «فقدان توجه به ژانر، بیماری فراگیری در جامعه هنری ایران است.» آقای حسینی! بعضی از گونه‌ها برای ساخت راحتتر و کم‌هزینه‌تر هستند، چه در فیلمنامه و چه در تولید. فرهنگ جامعه ما، به دلایل متعدد، متأسفانه به بهره‌برداری سریع در کوتاه‌ترین زمان ممکن تمایل پیدا کرده است.

در حوزه سینما، کمدی دولت‌ها باید وارد عمل شوند. اصولاً بخش سیاست‌گذاری در کشور ما فقط به مسائل مشابه دوستانه کرده و همان‌ها وارد پیدا می‌کند، در حالی که وظایف اصلی‌اش را فراموش کرده است! مسأله تنوع ژانر نیاز به حمایت دارد و این امر باید در سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار گیرد.

ما در کشورِ دولت به معنای واقعی کلمه نداریم، بلکه دولت به مفهوم ظاهری و نمایشی حضورند. دولت واقعی یعنی مجموعهای از سازمان‌ها و ساختارهایی که جامعه، نیازها، سلایق، پسندها و مصلحت‌های مادی و معنوی آن را می‌بیند و با توجه به منابع در دسترس، بر اساس نیازها و اهداف کلان فرهنگی کشور، برنامه‌ریزی و مدیریت می‌کند. وقتی این مسائل نادیده گرفته می‌شود، یعنی دولتی وجود ندارد. بنابراین، شما می‌خواهی فارابی به تنهایی به معنای وجودِ یک دولت نیست! منظورم به مفهوم «عملی» و «واقعی» دولت است، نه ظاهری! وقتی وزارت ارشاد به این موضوعات توجه نمی‌کند، یعنی وزارت ارشادی هم وجود ندارد! به نظرم، چیزی که شما می‌فرمایید، شاید یک قدم جلوتر از حد عمل باشد. یکی از سیاست‌گذاران سینمایی ما حتی جای تحویل سال را نمی‌تواند از رو بخواند.

به‌هرحال، آثار خوب یا بد سینما را اعضای خانوادهٔ سینما می‌سازند؛ چه نویسنده و چه کارگردان. من، به‌عنوان عضوی از خانوادهٔ سینما، می‌خواهم بگویم سهم خودمان را در نظر بگیریم و مطالبات خود را از مسئولان، محکم‌پیگیری کنیم و زبان نقدمان را بر مدیران دولتی و نهادهای عمومی مانند «اوج» باز کنیم.

سخنان شما مرا به یاد بحرانی از ویدئوهای خیلی جدیت‌اگرام می‌اندازد که در آن مسئولی، از موضوعی انتقاد می‌کند و در ادامه، مردم می‌گویند: «ما مردم، مثل تأمین کردند. کوروسوا را نمیتوانیم با یک فیلم‌ساز ژاپنی، بلکه یک چهره بین‌المللی در سینما بود و جهان سینما او را می‌شناخت. مسئلهٔ «غم نان» که شما به آن اشاره کردید، مسألهٔ مشکل بزرگی است. با این حال، هنرمندان باید مرزهایی را حفظ کنند و تن به هر کاری ندهند! اما برای‌اسی نمی‌دانم اگر جای پوراحمد بودم، شاید همان کاری را می‌کردم که او انجام داد.

اینکه یک معضل در کشور با مقطع دیگری تکرار شده، دلیل نمی‌شود که موجه باشد. باید کسی مراقب این مسائل باشد. سال‌ها پیش در خانه هنرمندان ایران هفته‌ای به نام «هفتهٔ فیلم زنان ایران و فرانسه» برگزار کردیم و چند مهمان فرانسوی هم حضور داشتند. در این برنامه، روزانه یک فیلم از یک کارگردان زن فرانسوی و یک فیلم از یک کارگردان زن ایرانی نمایش داده می‌شد. فیلم‌هایی از خانم نرگس آبیار و خانم آیدا پناهنده و دیگر کارگردانان زن ایرانی نیز به نمایش درآمد. یکی از کارگردانان فرانسوی، هنگام صحبت درباره فیلمش، آمارهای دقیقی از تعداد روزهای نمایش، تعداد بلیت‌های فروخته شده و نوع تبلیغات ارائه کرد. وقتی از او پرسیدم چرا این‌قدر آمار بریلش مهم است، پاسخ داد که فیلمساز فیلم اولی در کشور ما از حمایت زیادی برخوردار است و اگر بتواند حذف‌ها را به دست آورد، این حمایت تمدید می‌شود.

حتی اگر سالن سینما خالی باشد؟

بله! فیلمساز فیلم اولی که کسی نمی‌شناسدش، باید حمایت شود تا به شهرت برسد. همین موضوع را در ارتباطم با آقای پوراحمد تجربه کرده‌ام؛ فیلمسازان فیلم اول باید یک کارگردان مشاور داشته باشند. به‌هرحال، هنرمندان باید مراحلی را طی کنند و در این مراحل باید تحت حمایت قرار گیرند تا بتوانند در سینما شناخته شوند. اما نکته به نکته‌ای اشاره می‌کنم. نام‌نمی‌آورم چون ممکن است با مشکل حقوقی مواجه شوم؛ اما یک فیلمساز فیلم اول را می‌شناسم که تهیه‌کننده‌ای فیلم او را خرید تا هرگز نمایش ندهد. تهیه‌کننده‌ای که یک فیلم کمدی موفق نیز در سینما داشت، یک فیلم اجتماعی کم‌هزینه را می‌خرد و عملاً از راکنار می‌گذارد. در این شرایط، آن فیلمساز جوان نمی‌تواند آثار بعدی خود را بسازد. اینجاست که دولت‌ها باید دخالت کنند، سیاست‌گذاری کنند و نظارت داشته باشند.

به‌نظر شما «خانهٔ سینما» در این خصوص مسئولیتی ندارد؟ چون با اکثریت امنیت شغلی کارگردان نیز به خطر می‌افتد! یکی از مغولانی که طی سال‌های گذشته در مباحث سینما مطرح بوده و خانوادهٔ سینما هم در رابطهٔ‌اش زیاد صحبت کرد، مسألهٔ امنیت شغلی است. خب، یکی از مسائل مرتبط با امنیت شغلی می‌تواند همین باشد!

بله، این هم یکی از دلایلی که می‌گفتم که اینجا به مطرح می‌شود، به بخش «صنایب فیلمسازان فیلم اولی» برمی‌گردد؛ می‌دانید که ورود به این عرصه بسیار سخت است! چون حلقه‌ای محدود از امکانات در کشور وجود دارد و هرچه این حلقه محدودتر بماند، سهم امکانات بیشتری نصیب دیگران می‌شود؛ چه در حوزه تهیه‌کنندگی، چه کارگردانی و چه مشاغل دیگر. بخشی از این موضوع به نهادهای صنفی مربوط می‌شود که باید به این مسائل رسیدگی و نظارت کنند و همراهی لازم را داشته باشند! البته بحث تضاد منافع هم در اغلب موارد پیش می‌آید و باعث می‌شود مرزها مخدوش شوند.

چرا این حرف را زده بودند؟

به‌دلیل قوانین کهن‌رایت. براساس این قوانین، هر جا که آثار یک هنرمند نمایش داده شود- مبلغی به حساب صاحب اثر واریز می‌شود که درآمدی پایدار برای او به همراه دارد. آقای پوراحمد تنها یک فیلم خوب نساخته است؛ او آثار متعدد و خوبی دارد. با این سخن می‌خواست عمق مشکل را نشان دهد! چرا که فیلم‌های او اغلب به نظر می‌رسد از روی اجبار ساخته شده‌اند و به جهان‌بینی ایشان نزدیک نیستند.

در صحبت با یکی از دوستانم نیز این را گفته‌ام؛ برای مثال، فیلم‌سازی مانند آکیرا کوروسوا -بدون اینکه بخواهم پوراحمد را یکانوش عیاری را با کوروسوا مقایسه کنم- نیز در دورانی پس از ساخت فیلم‌های فوق‌العاده جدِ مشکل شد و نتوانست سرمایه‌گذار بیاید. در این زمان، فیلم‌سازان بزرگی از جمله اسپیلبرگ از آن سوی دنیا برای او سرمایه تأمین کردند. کوروسوا را نمیتوانیم با یک فیلم‌ساز ژاپنی، بلکه یک چهره بین‌المللی در سینما بود و جهان سینما او را می‌شناخت. مسئلهٔ «غم نان» که شما به آن اشاره کردید، مسألهٔ مشکل بزرگی است. با این حال، هنرمندان باید مرزهایی را حفظ کنند و تن به هر کاری ندهند! اما برای‌اسی نمی‌دانم اگر جای پوراحمد بودم، شاید همان کاری را می‌کردم که او انجام داد.

در پلتفرم‌ها تنوع ژانر رعایت می‌شود؟ چون ظاهراً بودجه آن‌ها از بخش خصوصی تأمین می‌شود و نهادهای دولتی و حاکمیتی دخیل نیستند.

من تاکنون امکان همکاری با پلتفرم‌ها را پیدا نکرده‌ام. اولاً پلتفرم‌ها هم تابع قوانین کلی نوشته‌شده یا ناموشته هستند! دیروز با دوستان در این‌باره صحبت می‌کردیم. نمی‌دانم این حرف درست دقیق است، چون بر یک گفت‌وگوی غیررسمی مطرح شد، اما نیاز است که بچه‌ها پژوهش آکادمیک انجام دهند و این مسائل را به‌طور دقیق ریشه‌یابی کنند. برای مثال، در دانشگاه صداوسیما پایان‌نامه‌های بسیار خوبی داریم که دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری در حوزه‌های مختلف، از جمله ژانر و مسائل پخش، روی آن‌ها کار می‌کنند، هرچند که این پژوهش‌ها اغلب به قفسه‌ها سپرده می‌شوند و کسی از آن‌ها استفاده نمی‌کند. در هر صورت، پژوهش انجام می‌شود، ولی باید به‌طور عملی مورد استفاده قرار گیرد. در صحبت‌هایمان بین دوستان نکته‌ای وجود داشت و آن این‌که: اغلب سریال‌هایی که در پلتفرم‌ها تولید می‌شود، انگار در آن‌ها میزان خشونت بیشتر می‌شود. یکی از بحث‌ها این بود که شاید بدلیل محدودیت در حوزه‌های دیگر، فیلمساز برای ایجاد جذابیت بیشتر به خشونت رو می‌آورد، چون در این بخش محدودیت کمتری احساس می‌شود. مثلاً مشاهده می‌کنیم که فصل دوم بسیاری از سریال‌ها از فصل اول جذابتر و فصل سوم از فصل دوم بهتر است! انگار در این حوزه دست فیلمساز بازتر است و تنوع ژانر آن چنان که باید، دیده نمی‌شود.

در سال‌های اخیر، برخی مدیران دولتی و حاکمیتی در حوزه سینما سعی کرده‌اند مدیران بالادستی خود را راضی کنند که «ببینید ما چقدر در حوزه «ارزش‌ها» فیلم می‌سازیم!» یا تصور می‌کنند که سلیقه مخاطب باید متناسب با سلیقه این مدیران باشد؛ بنابراین مخاطب هم ناچار است این نوع فیلم‌ها را ببیند. حالا ممکن است دلایل دیگری هم داشته باشد. این موارد را کنار می‌گذارم و به پلتفرم‌ها می‌پردازم؛ چون ظاهراً در این سکوها سرمایه بخش خصوصی دخیل است. با این حال، اخیراً مرتبط با فروش بعضی از مجموعه‌ها سریال‌های شبکه نمایش خانگی نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها فروش بالایی ندارند! البته تعدادی هم هستند که فروش خوبی داشته‌اند. البته مشخص نیست که ارقام فروش دقیق باشد یا خیر، چراکه حرف و حدیث‌های مختلفی مطرح می‌شود که به آن‌ها نمی‌پردازیم چون پژوهش مستقلی روی آن‌ها صورت نگرفته است. اما به‌هرحال، چرا این موارد مورد بررسی قرار نمی‌گیرند؟ درپایان، باید بگویم که «فقدان توجه به ژانر، بیماری فراگیری در جامعه هنری ایران است.» آقای حسینی! بعضی از گونه‌ها برای ساخت راحتتر و کم‌هزینه‌تر هستند، چه در فیلمنامه و چه در تولید. فرهنگ جامعه ما، به دلایل متعدد، متأسفانه به بهره‌برداری سریع در کوتاه‌ترین زمان ممکن تمایل پیدا کرده است.

در حوزه سینما، کمدی دولت‌ها باید وارد عمل شوند. اصولاً بخش سیاست‌گذاری در کشور ما فقط به مسائل مشابه دوستانه کرده و همان‌ها وارد پیدا می‌کند، در حالی که وظایف اصلی‌اش را فراموش کرده است! مسأله تنوع ژانر نیاز به حمایت دارد و این امر باید در سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه قرار گیرد.

**ما در کشورِ دولت به معنای واقعی کلمه نداریم، بلکه دولت به مفهوم ظاهری و نمایشی حضورند. دولت واقعی یعنی مجموعهای از سازمان‌ها و ساختارهایی که جامعه، نیازها، سلایق، پسندها و مصلحت‌های مادی و معنوی آن را می‌بیند و با توجه به منابع در دسترس، بر اساس نیازها و اهداف کلان فرهنگی کشور، برنامه‌ریزی و مدیریت می‌کند. وقتی این مسائل نادیده گرفته می‌شود، یعنی دولتی وجود ندارد. بنابراین، شما می‌خواهی فارابی به تنهایی به معنای وجودِ یک دولت ن